

بررسی ساخت‌های غیرشخصی (قالبی) در چهارگونهٔ زبانی

محمد مهدی واحدی لنگرودی (دانشگاه تربیت مدرس)

مقدمه

در زبان فارسی، همچون دیگر زبان‌ها، ساختارهای نحوی گوناگونی برای بیان گزاره‌های معنایی وجود دارند. در این مقاله، به گونه‌ای از ساختارهای نحوی در زبان فارسی پرداخته می‌شود که آنها را ساخت‌های غیرشخصی (قالبی) نامیده‌ایم. ساخت‌های موردنظر در فارسی گفتاری و نوشتاری کاربرد فراوانی دارند. ترتیب واژه‌ها در این ساخت‌ها، برخلاف دیگر جمله‌های زبان فارسی، ثابت است. جملات زیر مثال‌هایی از ساخت‌های مورد بررسی در این مقاله‌اند:

(۱) الف - (بچه‌ها) خوابشان گرفت.

ب - (حسن) خوابش گرفت.

(۲) الف - (دانشجویان) (از استاد جدیدشان) خوششان می‌آید.

ب - (مهرداد) (از استاد جدیدش) خوشش می‌آید.

(۳) الف - (آنها) (از تعجب) خشکشان زد.

ب - (او) (از تعجب) خشکش زد.

سازه‌های داخلی هلال‌ها در جمله‌های (۱) - (۳) اختیاری‌اند.

هرچند زبان فارسی ضمیرانداز است و، در آن، حضور فاعل جمله اختیاری است، همواره میان شناسه‌های فعلی (شخص و شمار) با فاعل ظاهری یا فاعل نهان (ضمیر نهان کوچک یا Pro) مطابقت اجباری وجود دارد، چنان‌که در جملات زیر مشاهده می‌شود:

(۴) الف - (بچه‌ها) درس‌هایشان را یاد گرفتند.

ب - * (بچه‌ها) درس‌هایشان را یاد گرفت.

(۵) الف - (بچه‌ها) در کلاس چرت می‌زدند.

ب - * (حسن) در کلاس چرت می‌زدند.

مشخصه مطابقت بین شناسه‌های فعلی و فاعل، در جمله‌های مورد مطالعه [مثال‌های (۱) - (۳)]، نه تنها اجباری نیست، بلکه برعکس نباید هیچ‌گونه مطابقتی بین فعل و فاعل‌های روساختی (فاعل‌های صوری درون هلال) وجود داشته باشد، چنان‌که در جملات غیردستوری زیر می‌بینیم:

(۶) الف - * (بچه‌ها) خوابشان گرفتند.

ب - (بچه‌ها) خوابشان گرفت.

(۷) الف - * (آنها) از تعجب خشکشان زدند.

ب - (آنها) از تعجب خشکشان زد.

(۸) الف - * (آنها) چرتشان گرفتند.

ب - (آنها) چرتشان گرفت.

غیردستوری بودن جمله‌های (الف) در مثال‌های (۶) - (۸) نشان می‌دهد که فاعل‌های روساختی (گروه‌های اسمی NP درون هلال‌ها) در جایگاه فاعل قرار ندارند؛ به همین سبب است که فعل با آنها مطابقت نمی‌کند.

به عقیده نگارنده، برخلاف جمله‌های (۴) و (۵) الف - که فاعل‌های روساختی نهاد جمله‌اند و فاعل و فعل باهم مطابقت اجباری دارند - ضمیرها و فاعل‌های ظاهری

در جمله‌های (۱) - (۳) و نیز جمله‌های (ب) در مثال‌های (۶) - (۸) بدون شک در جایگاه نهاد یا فاعل جمله قرار ندارند، زیرا فعل با فاعل مطابقت نمی‌کند. ضمیرها و فاعل‌های ظاهری داخلی هلال، در جمله‌های (۱) - (۳)، شکل دیگر همان پی‌بست‌های درون‌گروه فعلی هستند که شاید برای اهداف ارتباطی و کاربردی، همانند برجسته‌سازی^۲ (شفایی ۱۳۶۳، ۱۷۴-۱۷۷)، به کار رفته‌اند.

جمله‌های مورد مطالعه در این مقاله از نوع جملات (۱) - (۳) و (۶) - (۸) هستند که، به اعتقاد نگارنده، ساخت‌های غیرشخصی‌اند؛ بدین معنا که صورت تصریفی و ساختوازی فعل آنها همواره به صورت صیغه سوم شخص مفرد (یا خنثای) فعل است و، برخلاف فعل‌های شخصی زبان فارسی [مثال‌های (۴) و (۵)]، صورت تصریفی فعل با فاعل روساختی جمله، در شخص و شمار، مطابقت ندارد. این جمله‌ها فاقد فاعل صوری (روبنایی) در جایگاه فاعل، یعنی مشخص‌گر گروه تصریف^۳ هستند. در چارچوب نظریه اصل‌ها و پارامترها و نظریه کمینه‌گرا، می‌توان گفت که جمله‌های غیرشخصی فاقد جایگاه فاعل یا مشخص‌گر گروه تصریف‌اند.

در این دیدگاه، ساخت‌های غیرشخصی قالبی جمله‌های تمام و کامل به حساب نمی‌آیند، بلکه جمله‌هایی‌اند که، برخلاف ساختار منطقی و معنایی کاملشان، از نظر ساختار نحوی، ناقص‌اند؛ به عبارت دیگر، این جمله‌ها بیانگر نوعی اسناد ناقص^۴ هستند. در این مقاله، فعل ساخت‌های غیرشخصی فوق یک گزاره مرکب یا فعل مرکب به شمار می‌آید که، همانند دیگر افعال مرکب زبان فارسی، از یک سازه غیرفعلی (اسم، صفت، ...) و یک همکرد فعلی (فعل سبک) تشکیل شده است. تنها تفاوت ساختاری فعل ساخت‌های غیرشخصی قالبی با فعل‌های مرکب زبان فارسی معاصر در این است که وجود یک پی‌بست ضمیری بین جزء غیرفعلی و همکرد فعلی، در جمله‌های غیرشخصی، الزامی است. چون ساخت‌های غیرشخصی قالبی مورد نظر در فارسی دری هم وجود داشته و هنوز هم در برخی از گویش‌ها و گونه‌های زبان فارسی، مانند فارسی تاجیکی و گویلیکی و جز آن، رایج است، در این مقاله از داده‌های این گویش‌ها نیز استفاده شده و همه آنها تحلیل یکسانی شده‌اند.

2) Topicalization

3) Specifier of Inflectional Phrase (Spec-IP)

4) Defective Predication

برخی دستورنویسان و زبان‌شناسان زبان فارسی تحلیل‌هایی درباره ساخت‌های غیرشخصی کرده‌اند که در این مقاله به برخی از آنها اشاره و استناد خواهد شد.

۱ ساخت‌های غیرشخصی

۱-۱ داده‌های فارسی دری کلاسیک

ناتل خانلری (۱۳۵۲، ص ۳۲۰-۳۲۶) ساخت‌های غیرشخصی مورد نظر را، تحت عنوان فعل ناگذر، در سه زیرگروه طبقه‌بندی و مثال‌هایی از متون ادبی قدیم ارائه کرده که نمونه‌هایی از آنها در زیر آمده است:

۱-۱-۱ اسم، در مقام مفعول، همراه با نشانه «را»

(۹) امیر را این جواب‌ها سخت خوش آمد. (بیهقی، ۹۲)

(۱۰) حضرت خلافت را شرم آمد. (بیهقی، ۳۳)

(۱۱) سیاوش را خشم آمد. (سیاست، خ ۱۳۴)

(۱۲) و عرب را سخت آمد که... (سیاست، خ ۱۷۱)

۱-۱-۲ ضمیر مفعولی جدا همراه با نشانه «را»

(۱۳) هر چند مرا از وی بد آید. (بیهقی، ۱۷۹)

(۱۴) سخت خوب آید این دو بیت مرا. (فرخی، ۴۲)

(۱۵) او را حیلتی یاد آمد. (سمک د - ۱۲۶، ۴)

(۱۶) ایشان را از آن ناخوش آید. (بیهقی، ۶۷)

۱-۱-۳ ضمیر مفعولی پیوسته که غالباً میان دو جزء فعل ناگذر قرار می‌گیرد

(۱۷) خنده‌اش آمد چون سلیمان آن بدید/کز شما من کی طلب کردم شوید (مثنوی، ۶۵۴)

(۱۸) خنده‌اش گیرد از آن غم‌های خویش/چون ببیند مستقر در جای خویش (مثنوی، ۸۰۶)

(۱۹) ساعتی بیدار بد خوابش گرفت/عاشق دل‌داده را خواب ای شگفت (مثنوی، ۵۶۵)

به گفته ناتل خانلری (۱۳۵۲، ص ۳۲۵)، شمار افعال ناگذر در زبان فارسی امروز بسیار زیاد

است و وی برای آنها، در آثار ادبی کهن، مثالی نیافته است. او، از آن جمله، نمونه‌های زیر را ارائه کرده است:

– با همکردِ بودن

(۲۰) سردم بود (سردم است)، گرمم بود (گرمم است)، سختم بود (سختم است)...

– با همکردِ شدن

(۲۱) سردم شد، گرمم شد، عارم شد، گرسنه‌ام شد...

– با همکردِ آمدن

(۲۲) بدم آمد، خوشم آمد، یادم آمد، عارم آمد...

– با همکردِ گرفتن

(۲۳) خنده‌ام گرفت، خوابم گرفت، لجم گرفت، غمم گرفت، ...

– با همکردِ بردن

(۲۴) خوابم برد، ماتم برد، ...

– با همکردِ زدن

(۲۵) خشکم زد، ماتم زد، بهتم زد، ...

ناتل خانلری افعال را، از نظر تأثیر فعل، به دو دسته تقسیم کرده است: افعالی که اثر آنها از فاعل بگذرد و به مفعول برسد (متعدی یا گذرا)؛ افعالی که اثر آنها تنها متوجه فاعل باشد (لازم). فعل گذرا نیز دو صورت دارد: معلوم و مجهول. البته، ناتل خانلری نوع سومی نیز برای فعل در زبان فارسی در نظر گرفته که به‌ظاهر گذراست، یعنی مفعول می‌پذیرد، اما این مفعول ظاهری در معنای فاعل است.

منظور او از فعل‌های دسته سوم همان ساخت‌های غیرشخصی قالبی است، که برای آنها مثال‌هایی از کتاب وی آوردیم. از نظر ناتل خانلری، در این مثال‌ها، شناسه فعلی، که بر شخص و شمار دلالت می‌کند، وجود ندارد و فعل همیشه به‌شکل سوم شخص مفرد است و، به‌جای شناسه، ضمیر مفعولی جدا یا پیوسته به‌کار می‌رود. این ضمیر (مفعولی جدا یا پیوسته، یا اسم)، از نظر دستوری، مفعول به‌شمار می‌رود، اما، از جنبه معنوی یا منطقی، جانشین نهاد (یا فاعل) جمله است. وی جمله زیر را در این مورد آورده است:

(۲۶) وی را خوش آمد. (سمک، ۲۸۶، ۴)

در این جمله، وی دارای نشانه مفعولی را و، لذا، مفعول نحوی است، اما اثر فعل خوش

آمدن به همین ضمیر وی برمی‌گردد و، از این جهت، نهاد معنایی جمله است. او این دسته افعال را ناگذر می‌نامد.

بنابراین، نام‌گذاری فعل ناگذر به این دلیل است که این فعل‌ها، اگرچه به ظاهر متعدی‌اند، یعنی مفعول می‌پذیرند، معنای آنها از نهاد نمی‌گذرد و به دیگری اثر نمی‌کند. به بیان امروزی، از نظر ناتل خانلری، فاعل منطقی و معنایی جمله، از نظر روبنایی و دستوری، مفعول ظاهری جمله است. ناتل خانلری ادامه داده است که فعل‌های ناگذر همیشه حالات انفعالی را بیان می‌کنند و، از این جهت، می‌توان آنها را فعل‌های بیان حال خواند.

نکته دیگر در تحلیل ناتل خانلری، که همسو با تحلیل ارائه شده در این مقاله است، آن است که وی فعل‌های ناگذر در ساخت‌های غیرشخصی را همیشه فعل مرکب دانسته و همکردهای این‌گونه فعل‌های (ناگذر) مرکب را به این شرح دانسته است:

(۲۷) آمدن، بودن، شدن، گرفتن، بردن، زدن، دادن، کردن.^۵

با توجه به مثال‌های ارائه شده در کتاب ناتل خانلری (۱۳۵۲)، می‌توان گفت که ساخت‌های غیرشخصی در فارسی دری دو گونه/دیگرگفت^۶ داشته‌اند، هرچند یک گونه آن دارای بسامد و رواج بیشتری بوده است و در متون ادبی یافت می‌شود. بنابراین، بعد از این، هرگاه به ساخت‌های غیرشخصی فارسی دری اشاره کنیم، منظور ساختی رایج‌تر است که، در آن، فاعل ظاهری دارای حالت مفعولی همراه با آن است و پی‌بست ضمیری به عنصر غیرفعلی متصل نیست [مثال‌های (۹)-(۱۶)].

با نگاه مجدد به دسته‌بندی سه‌گانه ناتل خانلری و توجه به ساخت‌های غیرشخصی (ناگذر) در فارسی دری و مقایسه آن با ساخت‌های غیرشخصی رایج در فارسی معاصر، می‌توان نتیجه گرفت که ساخت نحوی جمله‌های غیرشخصی در زبان فارسی معاصر تنها به یک صورت موجود است که، در آن، حضور پی‌بست ضمیری متصل به عنصر غیرفعلی الزامی است، ولی اسم یا ضمیر منفصل می‌تواند آزادانه در ابتدای جمله قرار

۵) آوردن توصیف و تحلیل ناتل خانلری، با جزئیات، از آن جهت است که وی توصیف دقیق و قابل‌پذیرشی از ساخت‌های غیرشخصی ارائه داده است. ما با بخش عمده تحلیل وی درباره این ساخت‌ها موافقیم و سعی داریم که تحلیلی صوری و ساختاری از آنها ارائه کنیم.

بگیرد، که در این صورت، برخلاف کاربرد قدیمی آن، نشانهٔ مفعولی را همراه با اسم یا ضمیر به کار نمی‌رود:
(۲۸) (ار) خوشش آمد.

۲-۱ فارسی تاجیکی

کلباسی (۱۳۷۴، ص ۱۳۳-۱۳۴) از جمله‌های فارسی تاجیکی معاصر نمونه‌هایی آورده که نشان می‌دهند ساخت‌های غیرشخصی نوع ۱-۱-۱ و ۲-۱-۱ فارسی دری همچنان در فارسی تاجیکی معاصر رایج است:
(۲۹)

marō xuš ōmad-Ø
مرا خوش آمد سرم شخص مفرد - آمد خوش مرا
(۳۰)

marō ma:qul -ast
مرا مفعول است خوشم می‌آید.
(۳۱)

marō ma:qul ne:st
مرا مفعول نیست خوشم نمی‌آید. (همان، ص ۱۳۴)

۳-۱ گویش گیلکی

گویش گیلکی که در نقاط مختلف استان گیلان و کوه‌های دیلمان بدان سخن می‌گویند و به دو گونهٔ اصلی تقسیم می‌شود: گویش بیه‌پس، که گویش نواحی غربی استان گیلان است، شامل آستانه، رشت، فومن، بندر انزلی، صومعه‌سرا و ماسال؛ و گویش بیه‌پیش، که گویش نواحی شرقی استان گیلان است که از لاهیجان تا چابکسر را، همراه با تنوع‌های محلی اندک، در بر می‌گیرد (شکوهی ۱۳۷۸؛ پایندهٔ لنگرودی ۱۳۶۶).

چون در گویش گیلکی بیه‌پیش ساخت‌های غیرشخصی دورهٔ فارسی دری، فارسی تاجیکی و ساخت‌های مورد بحث ما در زبان فارسی معاصر وجود دارد، در این مقاله به این گویش توجه کرده‌ایم. مثلاً، معادل مثال‌های (۳۲) در گویش گیلکی به صورت (۳۳) نشان داده می‌شود:

(۳۲) الف - حسن / او خوشش آمد. (فارسی معاصر)

ب -

marō xuš ōmad

مرا خوشش آمد - سوم شخص مفرد - آمد خوشش مرا

ج - من خوشم آمد. (فارسی معاصر)

د - ما خوشمان آمد. (فارسی معاصر)

(۳۳) الف -

Hassan-ə xoš bu:ma

حسن خوشش آمد (حسن را خوش آمد). سوم شخص مفرد - آمد خوشش را - حسن

ب -

un-ə xoš bu:ma

او خوشش آمد (او را خوش آمد). سوم شخص مفرد - آمد خوشش او

ج -

ma xoš bu:ma

من خوشم آمد (مرا خوش آمد). سوم شخص مفرد - آمد خوشش مرا

د -

ə maə(-rə) xoš bu:ma

ما خوشمان آمد (ما را خوش آمد). سوم شخص مفرد - آمد خوشش ما (را) - ما

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این ساخت‌ها، فاعل منطقی و معنایی همواره دارای نشانهٔ حالت مفعولی^۷ را است و شکل صرفی فعل همواره سوم شخص مفرد است و با فاعلِ ظاهری جمله مطابقت نمی‌کند. به مثال (۳۴)، از مقالهٔ درزی و دانای طوسی (۱۳۸۲، ص ۱۰)، توجه کنید:

ma gušn-a

(۳۴)

من گرسنه‌ام (مرا گرسنه است). سوم شخص مفرد - هست گرسنه مرا

در مثال (۳۴)، فعل دارای صورت تصریفی سوم شخص مفرد است، ولی فاعلِ ظاهری، همراه با نشانهٔ حالت مفعولی را (که از نظر خانلری فاعلِ منطقی و زیربنایی است)، اول شخص مفرد است؛ یعنی اینکه، فعل با فاعلِ منطقی زیربنایی مطابقت ندارد. تمام افعال

7) Accusative case

گوش گیلکی که در این نوع ساخت‌ها شرکت می‌کنند (همانند فارسی دری، فارسی تاجیکی و فارسی معاصر) دوقسمتی‌اند، که یک قسمت غیرفعلی و قسمت دیگر بخش فعلی است. به نظر ناتل خانلری، تمام این افعال فعل مرکب هستند. از نظر ما، در گوش گیلکی نیز، همانند فارسی دری و فارسی تاجیکی و فارسی معاصر، چنین است. برخی فعل‌هایی که در گوش گیلکی در این ساخت‌ها شرکت می‌کنند، به نقل از درزی و دانای طوسی (همان‌جا)، به این شرح است: سرفه گرفتن *sorfa gitōn*؛ خشک زدن *xušk zān*؛ گرم شدن *garm bon*؛ برآمدن *baer aman*؛ لج گرفتن *laj gitōn*.

گوش گیلکی، برخلاف فارسی معاصر، دارای دسته‌ای از ضمائر مفعولی (رایبی) جدا از ضمائر فاعلی است (همان، ص ۳): *ma*؛ مرا؛ *ta*؛ تو را؛ *una*؛ او را؛ *amā-rā*؛ ما را؛ *šāmā-rā*؛ شما را؛ *ušon-ā*؛ آنها را.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تنها صورت‌های مفرد صورت‌های مستقل مفعولی‌اند و سایر صورت‌ها پی‌بست مفعولی *-ā* یا *-rā* دارند.

ساختار مثال‌های (۳۳) و (۳۴) شبیه ساخت‌های فارسی دری و فارسی تاجیکی است. ساخت‌های معادل فارسی معاصر، که در آن ضمیر متصل (مفعولی) یا پی‌بست به سازه غیرفعلی، یعنی *xoš* (خوش)، چسبیده باشد، در این گوش وجود ندارد (یعنی خوشش، خوابش، ...). به اعتقاد درزی و دانای طوسی (همان، ص ۱۸)، ضمیر مفعولی یا گروه اسمی دارای حالت مفعولی، در ساخت‌های غیرشخصی گوش گیلکی، مفعول زیرساختی و فاعل روساختی جمله است. یعنی، در جمله‌ای مانند

(۳۵) الف -

<i>ma</i>	<i>gušn-a</i>		
I-Acc	<i>hungry</i>	<i>is</i>	

 من گرسنه‌ام (= مرا گرسنه است).
 من گرسنه مفعولی - من

ب -

<i>Hassan-ā</i>	<i>gušna</i>		
<i>Hassan-Acc</i>	<i>hungry</i>	<i>is</i>	

 حسن گرسنه است (حسن را گرسنه است).
 حسن گرسنه مفعولی - حسن

ma (مرا ضمیر مفعولی) و *Hassan-ā* (حسن را دارای حالت مفعولی) مفعول زیربنایی فعل *gušn-a bon* گرسنه بودن هستند که، در روساخت، نقش فاعل دارند و جایگاه فاعل را بر می‌کنند. آنان همچنین ادعا می‌کنند که کلیه افعال ساخت‌های غیرشخصی در گوش گیلکی لاهیجان از نوع افعال حسی‌اند که، براساس چارچوب زیرمقوله‌ای خود، به یک موضوع

درونی (متمم) با نقش معنایی تجربه‌گر^۸ نیاز دارند، و به آن موضوع درونی (متمم) نقش معنایی اطلاق و بر آن محدودیت گزینشی اعمال می‌کنند، به طوری که متمم این‌گونه افعال (یعنی فاعل ظاهری دارای نشانه حالت مفعولی) همواره دارای مشخصه [جاندار] است. به عبارت دیگر، تمامی افعال این ساخت‌ها، از لحاظ نحوی، افعال نامفعولی^۹ اند که تنها یک متمم درونی زیرساختی می‌گیرند و نمی‌توانند فاعل منطقی زیرساختی داشته باشند، زیرا نمی‌توانند نقش معنایی به موضوع خارجی/فاعلی اعطا کنند.

درزی و دانای طوسی (۱۳۸۲)، برای تبیین رابطه ساختاری گروه اسمی (ضمیر) مفعولی ابتدای ساخت‌های غیرشخصی در گویش گیلکی - با استناد به صادقی (۱۳۴۹) و دبیرمقدم (۱۳۶۹) که استدلال کرده‌اند را، در فارسی دری، به جای حرف اضافه و همراه با مفعول‌های به‌ای، ازی، رای، برایی و اضافی به کار رفته و، در واقع، را نشانه حالت غیرفاعلی^{۱۰} است - با ارائه شواهدی، استدلال می‌کنند که نشانه‌های مفعولی $-r\bar{\theta}$ ، $-r\bar{\theta}$ در گویش گیلکی نیز نشانه حالت غیرفاعلی هستند نه نشانه حالت ساختاری مفعول مستقیم. اسم و ضمیر همراه با $-r\bar{\theta}$ ، $-r\bar{\theta}$ ، در این گویش، از نظر آنان، یک گروه حرف اضافه (PP) است که دارای رابطه زیربنایی غیرفاعلی با فعل اصلی جمله است. درزی و دانای طوسی (همان، ص ۲۵) ادعا می‌کنند که اسم‌ها و ضمائر مفعولی ابتدای جمله، در ساخت‌های غیرشخصی، از فعل نامفعولی جمله‌های غیرشخصی، در این گویش، حالت ذاتی^{۱۱} دریافت می‌کنند و حالت ذاتی، در این گویش، با نقش معنایی تجربه‌گر در ارتباط است که از سوی فعل به متمم درونی یا فاعل ظاهری اعطا می‌شود؛ یعنی اعطای حالت ذاتی منوط به اعطای نقش معنایی تجربه‌گر، از سوی فعل جمله‌های غیرشخصی، به متمم درونی زیرساختی یا فاعل ظاهری روساختی جمله است. حالت ذاتی دارای تظاهر $-r\bar{\theta}$ ، $-r\bar{\theta}$ (نشان‌دهنده مفعول رای) در این گویش است.

مطابقت نداشتن فعل و فاعل ظاهری به این دلیل است که فعل تنها با اسم‌های دارای حالت‌های ساختاری (فاعلی یا مفعولی) مطابقت می‌کند، نه با گروه حرف اضافه‌ای یا گروه اسمی دارای حالت ذاتی. با این حال، گروه اسمی یا گروه حرف اضافه‌ای، در گویش

8) Experiencer

9) Unaccusative

10) Oblique case

11) Inherent case

گیلکی، در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریف / زمان قرار دارد تا اصلِ فِرافکنی گسترده^{۱۲} (ا.ف.گ.) را رعایت کند. براساس این اصل، هر جملهٔ زماندار باید دارای فاعل باشد؛ یعنی فاعلِ جملاتِ غیرشخصی، در گویش گیلکی، اشتقاقی است و بر اثر حرکت ایجاد شده تا اصلِ فِرافکنی گسترده را رعایت کند، و این حرکت برای کسب حالت نیست. از مقایسهٔ جمله‌های غیرشخصیِ گویش گیلکی و معادلِ آنها در زبان فارسی، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

الف. فاعل (ظاهری) جملات غیرشخصی، در گویش گیلکی، اجباری و دارای حالت مفعولی است (همانند فارسی دری و فارسی تاجیکی)؛ اما در جمله‌های غیرشخصی فارسی معاصر، وجود فاعل (ظاهری) اجباری نیست. این در حالی است که گویش گیلکی هم، مانند زبان فارسی، فاعل / ضمیرانداز^{۱۳} است و، در جملات شخصی، وجود فاعل اختیاری است. فاعل، ضمیر ظاهر یا نهان، در جمله‌های غیرشخصی همه‌گونه‌های فارسی مورد مطالعه، باید دارای مشخصهٔ [+ جاندار] باشد.

ب. در گویش گیلکی، فارسی دری و فارسی تاجیکی، ضمیر پی‌بستی در ساخت‌های غیرشخصی وجود ندارد تا به سازهٔ غیر فعلی بچسبد؛ در حالی که، در فارسی معاصر، ضمیر پی‌بستی اجباراً وجود دارد و به عنصر غیر فعلی می‌چسبد.

ج. فاعلِ ظاهری در گویش گیلکی، فارسی دری و فارسی تاجیکی همواره و به اجبار دارای نشانهٔ حالت مفعولی است که، در گویش گیلکی، به صورت پی‌بست $-\text{t}\partial, -\partial$ تظاهر می‌یابد. علاوه بر این، در گویش گیلکی، ضمیر مفعولی منفصل وجود دارد؛ اما در فارسی معاصر، فاعلِ ظاهری اختیاری است و هیچ‌گاه دارای حالت مفعولی نیست.

د. در تمامی گونه‌ها و گویش‌های مورد مطالعه، فعل ساخت‌های غیرشخصی همواره به شکل صیغهٔ سوم شخص مفرد است و هیچ‌گاه با فاعلِ ظاهری، در شخص و شمار و عدد، مطابقت نمی‌کند.

پیشینهٔ تاریخی

زبان‌شناسانی مانند شفایی (۱۳۶۳) و دبیرمقدم (۱۳۷۶) معتقدند که جزء فعلی در ساخت‌های غیرشخصی، یعنی خوش در جملهٔ من خوشم آمد، نهاد جمله به حساب می‌آید

که فعلِ جمله با آن مطابقت دارد. دبیرمقدم (۱۳۶۹)، به پیروی از صادقی (۱۳۴۹)، این ساخت‌ها را شبیه به ساخت‌های فک اضافه در زبان فارسی می‌داند که در زیرساخت دارای ساختار خوش من آمد بوده است و کل عبارت خوش من نهاد جمله و فاعل آمد محسوب می‌شود که، بر اثر فرایند فک اضافه، به من خوشم آمد تغییر یافته است. در هر صورت، دبیرمقدم (۱۳۷۶) ساخت‌های غیرشخصی را جملات منجمد، کلیشه‌ای و قالبی می‌داند که معنای فعل آنها بسط استعاری یافته است. او فعل جمله‌های غیرشخصی را ساده می‌داند نه مرکب؛ لذا، در جمله مذکور، آمد به‌تنهایی فعل ساده جمله است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۳۶) الف - خوابم آمد.

ب - * خوابم دیشب آمد.

جمله غیر دستوری (۳۶ ب) می‌تواند دیدگاه زبان‌شناسانی چون شفایی و دبیرمقدم را با تردید مواجه سازد، چرا که اگر خواب فاعل فعل آمدن باشد، طبیعی است که جمله (۳۶ ب) باید همانند جمله شخصی (۳۷) دستوری باشد:

(۳۷) - پدرم دیشب آمد.

تکستن (Thackston 1978) پی‌بست ضمیری موجود در این جملات را نهاد جمله می‌داند. احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۳) ساخت‌های غیرشخصی را، یکجا، فعل‌های لازم یک‌شخصه می‌نامند و ادعا می‌کنند که فعل‌های لازم یک‌شخصه نمی‌توانند مفعول داشته باشند و فقط به صورت سوم شخص مفرد به کار می‌روند و، به جای شناسه، ضمائر متصل پی‌بستی (-م، -ت، -ش...) شخص و شمار فعل را نشان می‌دهند. هرچند احمدی گیوی و انوری درباره ساده یا مرکب بودن فعل این ساخت‌ها به‌طور آشکار سخنی نمی‌گویند، استنباط ما این است که آنان فعل این ساخت‌ها را نوعی فعل مرکب، نه ساده، محسوب کرده‌اند.

به‌نظر کلباسی (۱۳۷۱)، در فارسی معیار امروز و نیز لهجه‌های آن، ترکیبات گروهی خاصی چون من خنده‌ام می‌گیرد، شما گرسنه‌تان می‌شود و غیره، که تعدادشان هم نسبتاً زیاد است، با ضمائر فاعلی ساخته می‌شوند. به عبارت دیگر، -ام و -تان، در مثال‌های فوق، ضمیر فاعلی‌اند. کلباسی درباره قرارگرفتن این ضمائر فاعلی بین سازه غیرفعلی و فعل توضیحی نداده است. ویندفور (Windfuhr 1979) ساخت‌های غیرشخصی مورد مطالعه ما را

فعل‌های مرکب غیرشخصی یا فعل‌های غیرمستقیم^{۱۴} نامیده و مثال (۳۸) را آورده است:

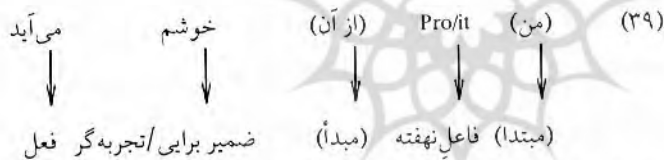
(۳۸) الف - ... از آن خوشم می‌آید. (فارسی معاصر)

ب - از آن مرا خوش آمد. (فارسی دری کلاسیک)

ویندفور (Ibid, p. 137)، در چارچوب دستور حالت، در جمله (۳۸ الف)، سازه از آن را مبدأ^{۱۵} نامیده و آن را عنصری اختیاری دانسته است و سازه غیرفعلی خوش را، در مثال (۳۸ الف)، نتیجه^{۱۶} خوانده و آن را عنصری اجباری به‌شمار آورده و گفته که این سازه غیرفعلی اسم یا صفت اسنادی است. در این ساخت‌ها، یک ضمیر تهی غیرموضوعی (مانند it در زبان انگلیسی و es در زبان آلمانی)، به‌طور نهران، به‌عنوان فاعل وجود دارد:

(مبتدا) - it - (مبتدا) - نتیجه - ضمیر متصل برای^{۱۷} + فعل

در این حالت، صفت یا اسم اسنادی در جایگاه اسنادی^{۱۸} قرار دارد. به نظر او، در این جملات، یک مبتدای [+انسان] اختیاری نیز وجود دارد که با پی‌بست ضمیری برای/ تجربه‌گر، که عنصری اجباری است، مرتبط است؛ مانند صورت بازگفت جمله (۳۸ الف) در جمله (۳۹):



ویندفور (Ibid, p. 124)، به‌نقل از لازار (Lazard 1957, p. 104)، می‌گوید که در جمله‌هایی چون جمله‌های (۳۸ الف) و (۳۹)، پسوند شخصی -m به شخص علاقه‌مند اشاره می‌کند؛ یعنی شخصی در معرض واقعه‌ای قرار دارد که جمله توصیف کرده است.

اگر این ادعا درست باشد، می‌توان گفت که فعل این‌گونه جملات غالباً فعل‌های تغییرحالت^{۱۹} هستند که معمولاً، از لحاظ نحوی، فعلی غیرمفعولی به حساب می‌آیند (Levin and Rappaport 1995)؛ یعنی این فعل‌ها فاعل منطقی زیرینایی ندارند، بلکه تنها دارای مفعول زیرینایی اند (نیز ← Haegeman 1994).

کریمی (Karimi 1990, p. 177) درباره ساخت‌های غیرشخصی، مانند جمله من سردم شد،

14) Indirect Verbs

15) Source

16) Result

17) Dative

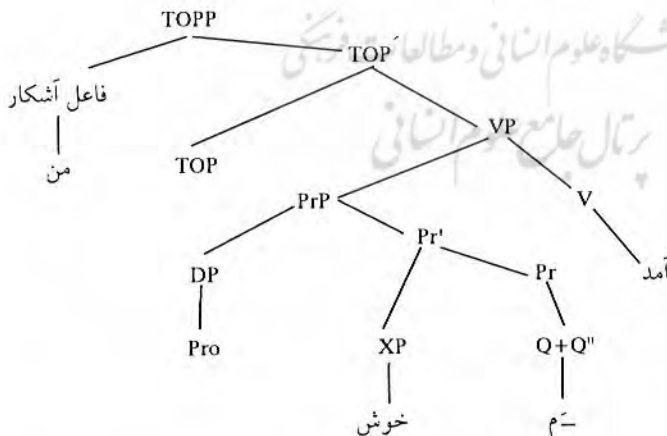
18) Predicative

19) Change of state verbs

معتقد است که سرد شدن فعل مرکبی است که به یک پی بست ضمیری اجازه می‌دهد بین فعل و عنصر غیر فعلی قرار گیرد، و اعتقاد دارد که من، در جمله مذکور، با ضمیر پی بست می‌هم‌نمایه است و در جایگاه افزوده^{۲۰} واقع شده است. کریمی (Ibid, p. 178) ادعا می‌کند که گروه اسمی من (یا فاعل ظاهری)، در ساخت‌های غیرشخصی، شبیه گروه‌های اسمی جابه‌جا شده^{۲۱} در برخی زبان‌های دیگر است که حالت آن با حالت ضمیر هم‌نمایه‌اش هیچ ارتباطی ندارد. کریمی (Ibid, p. 38-39, n.) آشکارا قادر به تبیین حالت فاعل ظاهری، یعنی من در مثال مذکور، و به‌طور کلی حالت فاعل در جمله‌های غیرشخصی نیست، ولی معتقد است که همه ساخت‌های غیرشخصی مشخصه مشترکی دارند: همه آنها دارای فعل‌های مرکب‌اند. کریمی (Karimi 2000) ادعا می‌کند که جایگاه فاعل، به‌رغم حضور من در جایگاه آغازین جمله من سرد شد، خالی است؛ اگرچه من در آغاز جمله قرار دارد، به دلیل مطابقت نداشتن فعل با آن، نتیجه می‌گیرد که من یا فاعل ظاهری در جایگاه فاعل جمله قرار ندارد.

قمشی (Chomslie 1996) این دسته از ساخت‌ها را فعل مرکب به‌شمار می‌آورد. وی، در نمودار درختی که از این‌گونه ساخت‌ها ارائه می‌دهد، ادعا می‌کند که این ساخت‌ها تنها از یک فرافکنی گروه فعلی (VP) تشکیل شده‌اند که در جایگاه متمم هسته فعل یک گروه اسنادی^{۲۲} قرار می‌گیرد، همان‌طور که در این نمودار ملاحظه می‌شود:

(۴۰)



20) Adjoined

21) Dislocated NPS

22) Predicate Phrase (PrP)

در این نمودار، فاعل اختیاری و آشکار، یعنی من، در محل مشخص‌گر گروه مبتدا^{۲۳} تولید شده که خود به فرافکنی گروه فعلی VP افزوده شده است و سازه‌های خوش آمد و سرد شد همان فعل‌های مرکب خوش آمدن و سرد شدن هستند. از نظر قمشی، من حالت خود را از هسته گروه مبتدا دریافت می‌کند.

پس از طرح مطالعات مهم انجام‌شده درباره ساخت‌های غیرشخصی، اینک به تجزیه و تحلیل این داده‌ها در چهار گونه زبانی، از دیدگاه نگارنده این مقاله، می‌پردازیم.

تحلیل پیشنهادی

در این بخش، دو تحلیل درباره ساخت‌های غیرشخصی ارائه می‌دهیم: نخست، پیشنهاد می‌کنیم که فعل‌های جمله‌های غیرشخصی مورد مطالعه در فارسی دری، فارسی تاجیکی، فارسی معاصر و گویش گیلکی نوعی فعل مرکب‌اند و ساختار زیربنایی یکسانی دارند؛ پس از آن، به تحلیل گوناگونی‌های ساختار نحوی جمله‌های غیرشخصی می‌پردازیم. به این مثال‌ها توجه کنید:

الف - گل‌ها خشک شدند.

ب - آفتاب گل‌ها را خشک کرد.

ج - زبانم بند آمد.

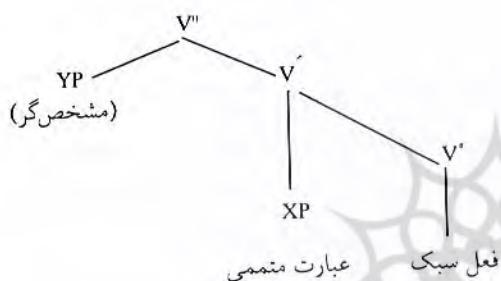
د - هوا سرد شد.

در این جمله‌ها، سازه‌های خشک شدن، سرد شدن، خشک کردن و بند آمدن فعل‌های مرکب‌اند که از یک جزء غیرفعلی صفت یا اسم، یعنی خشک، سرد، بند، و یک جزء فعلی سبک تشکیل شده‌اند. در سال‌های اخیر، درباره مشخصات نحوی و ارتباط نحوی سازه‌های افعال مرکب فارسی مطالعات بسیاری شده است (نانل خانلری ۱۳۵۲؛ دبیرمقدم ۱۳۷۶؛ Zahedi 1996؛ Ghomeshi 1996؛ Zahedi 2002).

ساخت‌های غیرشخصی مورد مطالعه در این مقاله شباهت‌های نحوی / ساختوازی متعددی با افعال مرکب در زبان فارسی دارند، همانند ۱. تکیه‌پذیری، ۲. جدانپذیری جزء غیرفعلی و فعل، ۳. انباشت معنایی جزء غیرفعلی و فعل به صورتی که دو جزء یک

مفهوم معنایی مستقل تشکیل می‌دهند و معادل فعل‌های ساده در زبان فارسی و زبان‌های دیگرند (Valiedi-Lanqrudi 1996؛ نجفیان ۱۳۸۱). با توجه به این شباهت‌ها، در زبان فارسی، ساختارهای غیرشخصی نوعی فعل مرکب به شمار می‌آیند (برای شواهد بیشتر ← ادامه مقاله). با توجه به این مطلب و با استناد به تحلیل هیل و کیسر (Hale and Keyser 1993) و واحدی لنگرودی (Valiedi-Lanqrudi 1996)، در نمودار (۴۲)، ساختار منطقی - معنایی را برای افعال مرکب و ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی پیشنهاد می‌کنم:

(۴۲)



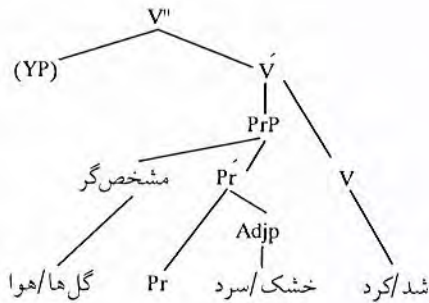
در نمودار (۴۲) - که دارای نمای ظاهری نمودارهای درختی ایکس تیره است - سازه XP در رابطه متممی با هسته فعل V' است. سازه XP می‌تواند دارای مقوله دستوری گروه معرفه DP، گروه صفت AP، گروه قیدی AdvP، و گروه اسنادی PrP باشد. پیشنهاد می‌کنم که گره فعل میانی (V-bar/V') جایگاه و محدوده فعل مرکب یا گزاره مرکب در زبان فارسی در سطح نحو است. سازه‌های غیرفعلی در فعل‌های مرکب و در جملات غیرشخصی در زبان فارسی، همواره به عنوان متمم یا بخشی از عبارت متممی، در درون گره فعل میانی V' و خواهر هسته فعل V' به حساب می‌آید.

در نمودار (۴۲)، موقعیت موضوع خارجی^{۲۴} یا کنش‌گر^{۲۵} در ساختار موضوعی، یا ساختار منطقی - معنایی، به صورت سازه YP در محل مشخص‌گر نشان داده شده است؛ اما، چون موضوع خارجی دارای نقش و کارکرد نحوی قابل پیش‌بینی در همه فعل‌های مرکب و جملات غیرشخصی است، بعد از این اشاره‌ای به آن نخواهیم کرد. مثلاً، نمودار منطقی - معنایی جمله‌های (۴۱ الف و ب)، از دیدگاه نگارنده، به صورت نمودار (۴۳) است:

24) External argument

25) Agent

(۴۳)



در نمودار (۴۳)، به پیروی از باورز (BOWERS 1993)، یک گروه اسنادی را متمم فعل‌های سبک کردن / شدن فرض کرده‌ام. متمم سازه / گروهی است که هسته (فعلی) آن را سازه فرمانی^{۲۶} می‌کند. در درون گروه اسنادی (PrP) متمم، گزاره / مسند خشک / سرد به اسم گل‌ها / هوا، به عنوان فاعل گروه اسنادی، که در درون مشخص‌گر آن (Spec-PrP) قرار دارد، اسناد شده است؛ یعنی گل‌ها خشک هستند یا هوا سرد است. هسته گروه اسنادی خالی یا صفر است و معادل یک فعل اسنادی - ایستایی مانند 'بودن'^{۲۷} است، چنان‌که نمودار (۴۳) نشان می‌دهد. گروه‌های اسمی (NP) گل‌ها و هوا بخشی / سازه‌ای از گروه اسنادی (PrP) هستند و در درون گروه اسنادی قرار دارند. خود گروه اسنادی موضوع درونی فعل‌های سبک شدن و کردن است؛ در نتیجه، می‌توان ادعا کرد که سازه‌های گل‌ها و هوا هم موضوع‌های درونی این فعل‌ها هستند. فعل شدن فاقد موضوع خارجی است و، بنابراین، گل‌ها در رو ساخت نحوی نقش فاعل شدن را ایفا می‌کند که در جمله (۴۱ الف) مشاهده می‌شود؛ و این درست همان تعریف فعل‌های لازم نامفعولی است. بنابه تعریف، فعل‌های نامفعولی تنها یک موضوع درونی زیربنایی دارند که، در رو ساخت نحوی، به عنوان فاعل نحوی شان عمل می‌کند (BURZIO 1986). ساختار موضوعی فعل‌های نامفعولی به شرح زیر است:

V[---XP] شدن (۴۴)

در نمودار (۴۴)، سازه XP یک مقوله گروهی متغیر است و می‌تواند به صورت گروه صفتی، گروه قیدی، گروه اسنادی، جمله، گروه معرفه (DP) و... تظاهر نحوی پیدا کند.

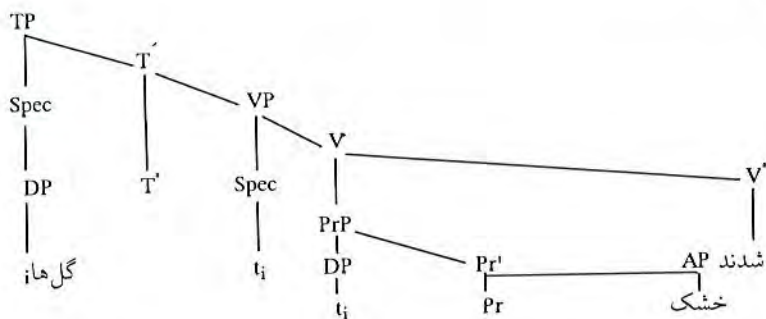
اما فعلی کردن، در جمله (۴۱ ب)، فعل متعدی است و خودش دارای موضوع خارجی یا فاعل منطقی مستقلی است که در نمودارهای (۴۲) و (۴۳) نشان داده نشده است، زیرا نقش چندانی در تبیین ساختار فعل‌های مرکب و جمله‌های غیرشخصی ندارد. این موضوع در جمله (۴۱ ب) به صورت آفتاب تظاهر یافته است.

نمودارهای منطقی - معنایی (۴۲) و (۴۳) به صورت نمودارهای درختی آشنای ایکس تیره نمایانده شده‌اند. در رو ساخت نحوی جمله‌های (۴۱ الف و ب)، گروه اسمی گل‌ها دیگر در درون‌گره فعل میانی ($V\text{-bar}/V'$) قرار نمی‌گیرد. آنچه در درون‌گره فعل میانی V' باقی می‌ماند تنها گروه صفتی خشک به اضافه فعل‌های سبک کردن یا شدن است. بنابراین، گره فعل میانی جایگاه تشکیل فعل‌های مرکب و گزاره‌های مرکب در زبان فارسی است. به عبارت دیگر، گره فعل میانی ساختار نحوی است که در درون آن گزاره‌های مرکب فارسی شکل می‌گیرند. در ساخت‌های غیرشخصی مورد مطالعه در زبان فارسی نیز، فعل جمله غیرشخصی یک گزاره مرکب (یا فعل مرکب) است و از گره میانی، یا V' ، تشکیل یافته است. در درون‌گره فعل میانی، در گزاره‌های مرکب زبان فارسی، همواره یک هسته فعل (V) و یک گروه متممی یا بخشی از یک گروه متممی قرار دارد (Vahedi-Langrudi 1996)؛ یعنی ساختار درونی فعل‌های مرکب یا گزاره‌های مرکب، در زبان فارسی، گره فعل میانی است که دارای ساختار درونی زیر است:

$$[v'XP+V'] \quad (45)$$

در این تعریف از فعل‌های مرکب، تفاوت بین فعل‌های مرکب انضمامی و ترکیبی هیچ جایگاهی ندارد. نمودار درختی ایکس تیره جمله (۴۱ الف) (گل‌ها خشک شدند) به شکل نمودار (۴۶) پیشنهاد می‌شود:

(۴۶)



نمودار (۴۶) می‌تواند ساختار نحوی جمله (۴۱ ب)، یعنی آفتاب گل‌ها را خشک کرد، هم باشد، که تنها گروه فعلی (VP) آن با جمله (۴۱ الف) مشابه است. موضوع خارجی، یعنی آفتاب، در نمودار (۴۶) نمایانده نشده است. اگر موضوع خارجی نمایانده شود، گل‌ها به‌عنوان مفعول در سطح نحو جمله (۴۱ ب) ظاهر می‌یابد؛ یعنی موضوع درونی در نمودارهای (۴۲) و (۴۳)، به‌صورت مفعول، در سطح نحو جمله (۴۱ ب) ظاهر یافته است.

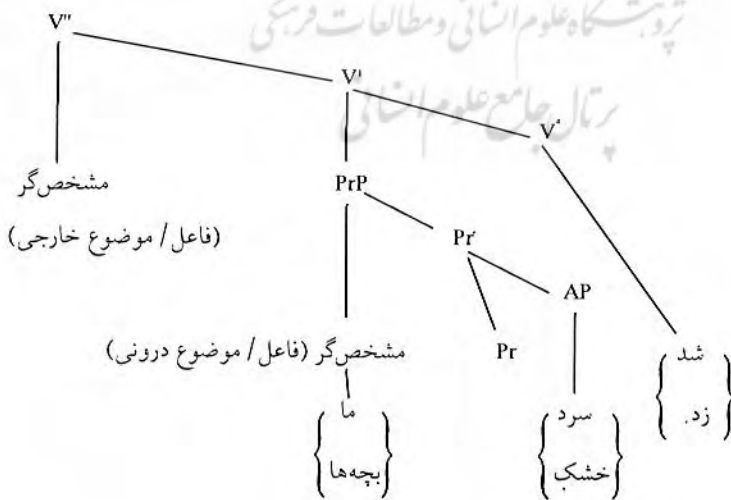
به نظر می‌رسد که ساختارهای منطقی - معنایی ساخت‌های غیرشخصی قالبی مورد مطالعه در این مقاله بسیار شبیه به نمودارهای (۴۲) و (۴۳) است و، در واقع، با آنها یکسان است. تنها تفاوت ساختارهای غیرشخصی با فعل‌های مرکب در چگونگی تظاهر نحوی آنها در سطح جمله و نحو است، که اینک بدان می‌پردازیم. به جمله‌های (۴۷) توجه کنید:

(۴۷) الف - (ما) سردمان شد.

ب - (بچه‌ها) خشکشان زد.

نمودار منطقی - معنایی پیشنهادی ما برای مثال (۴۷ الف و ب) همانند نمودارهای (۴۲) و (۴۳) است:

(۴۸)



توجه کنید که نمودار (۴۸) نمودار ساختار نحوی جمله‌های (۴۷) نیست، بلکه نمودار روابط منطقی - معنایی آنهاست و رابطه زیربنایی معنایی بین سازه‌های جمله‌های (۴۷) الف و ب) را به صورت نمودار آشنای درختی نشان می‌دهد. همانند نمودارهای (۴۲) و (۴۳)، در نمودار (۴۸)، فاعل یا مشخص‌گر گروه اسنادی PrP، یعنی بچه‌ها و ما، بخشی از متمم فعل (۷) شد و زد هستند. در نمودار (۴۸)، تمامی گروه اسنادی (PrP) متمم یا مفعول فعل (۷) است. این همان نکته‌ای است که ناتل خانلری (۱۳۵۲، ص ۳۲۵) بدان اشاره کرده و گفته است که مفعول نحوی و ساختاری (بچه‌ها و ما) فاعل منطقی - معنایی جمله‌های ناگذر است. از طرفی، بچه‌ها و ما فاعل سرد و خشک و، به طور غیرمستقیم، فاعل فعل‌های مرکب سرد شدن و خشک زدن هستند. البته ناتل خانلری به نمونه‌هایی از جمله‌های غیرشخصی دوره فارسی دری اشاره کرده است که آنها و ما همراه با را به کار می‌روند و پی بست ضمیری در آنها وجود ندارد.

در رو ساخت نحوی جمله‌های (۴۷)، بچه‌ها و ما در درون گروه اسنادی (و در درون گره فعل میانی (۷) وجود ندارند، بلکه تنها خشک یا سرد و شد یا زد در درون گره فعل میانی هستند. بنابراین، در ساخت‌های غیرشخصی نیز گره فعل میانی فعل یا گزاره مرکب به حساب می‌آید. تا اینجا معلوم شد که ساختار منطقی - معنایی جمله‌های غیرشخصی قالبی بسیار شبیه به گزاره‌های مرکب در زبان فارسی است.

بر اساس نمودار (۴۸)، همه فعل‌هایی که در ساختارهای غیرشخصی قالبی زبان فارسی به کار می‌روند از نوع فعل‌های نامفعولی‌اند که تنها یک موضوع درونی می‌گیرند و فاعل ظاهری نحوی روبنایی‌شان متمم یا مفعول زیربنایی‌شان محسوب می‌شود. همچنین ساخت‌های غیرشخصی قالبی مورد مطالعه در فارسی دری، فارسی تاجیکی، فارسی معاصر و گویش گیلکی دارای ساخت‌های منطقی - معنایی یکسانی هستند، همانند نمودار (۴۸)، و تنها تظاهر نحوی روبنایی آنها با هم تفاوت دارد، که به آن می‌پردازیم. به جمله‌های (۴۹) الف و ب)، که نمونه جمله‌های غیرشخصی قالبی فارسی معاصرند، توجه کنید:

(۴۹) الف - (آنها) (از او) خوششان می‌آید.

ب - - - خوششان می‌آید.

در جمله (۴۹ الف)، آنها در جایگاه فاعل جمله، یعنی مشخص‌گر گروه زمان (Spec-TP)، قرار ندارند؛ دلیل نخست آن است که، در زبان فارسی، فاعل همواره و اجباراً با شناسه‌های فعل، از لحاظ شخص و شمار، مطابقت می‌کند. مطابقت نکردن آنها در جمله (۴۹) با فعل، که در همه حال سوم شخص مفرد است، نشان‌دهنده وجود نداشتن آنها در جایگاه نحوی فاعل و، در واقع، در تمامی جمله‌های غیرشخصی قالبی در زبان فارسی است.

استدلال دوم آن است که به نظر نمی‌رسد جایگاه فاعل را در جمله (۴۹) ضمیر (موضوعی) نهان، یعنی Pro، نیز بر کرده باشد. هرچند زبان فارسی ضمیرانداز است، ضمیر نهان (Pro) یک موضوع معنایی است که اجباراً با شناسه‌های فعل جمله مطابقت دارد. اما در جمله (۴۹ ب)، به‌عنوان جایگزین / بازگفت جمله (۴۹ الف)، بازهم بین ضمیر نهان (Pro) (فاعل فرضی) و فعل می‌آید مطابقت وجود ندارد، زیرا Pro، به تبعیت از آنها، دارای مشخصه سوم شخص جمع است، ولی می‌آید سوم شخص مفرد است. از سوی دیگر، آنها و ضمیر نهان (Pro) واژه‌بست ضمیری - شان را مقید کرده و با آن هم‌نمایه‌اند و، از لحاظ شخص و شمار، یکسان‌اند و با شخص و شمار سوم شخص مفرد در فعل مطابقت نمی‌کنند. در نتیجه، تصور وجود ضمیر نهان (Pro) در جایگاه فاعل نحوی، در جمله (۴۹ ب)، مستلزم آن است که فعل هم، به تبعیت از مشخصه‌های ضمیر نهان (Pro) و پی‌بست ضمیری - شان، سوم شخص جمع می‌بود، که چنین نیست:

(۴۹) ب - Pro_i - شان؛ می‌آید.

(۴۹) ب - Pro_i خوششان؛ می‌آید.

در حالی که نمایه‌های نشان‌داده شده با *i* سوم شخص و جمع‌اند، نمایه روی فعل زدارای مشخصه سوم شخص مفرد است که نشان می‌دهد، در جمله‌های غیرشخصی قالبی زبان فارسی، فاعل (ظاهری) در جایگاه نحوی فاعل قرار ندارد و تصور حضور ضمیر نهان (Pro) نیز، به دلیل مطابقت نداشتن ضمیر نهان (Pro) و پی‌بست ضمیری با شناسه روی فعل، نادرست است.

تصور ضرورت حضور نحوی ضمیر نهان جاپرکن^{۲۸} در جایگاه فاعل نحوی جمله‌های غیرشخصی (Sec-TP) می‌تواند، به همان دلیل ذکر شده برای ضمیر نهان موضوعی (Pro)، پذیرفتنی باشد. به نظر می‌رسد که این جملات فاقد فاعل نحوی‌اند. به عبارت دیگر، اگر تصور کنیم که هسته زمان دارای مشخصه اصل فرافکنی گسترده (ا.ف.گ. یا EPP) است (Chomsky 1993-1995) که، براساس آن، جمله نیاز خود را به فاعل با حرکت یک گروه معرفه (DP) یا گروه اسمی (NP) به جایگاه نحوی فاعل در مشخص‌گر گروه زمان (Spec-TP) بازبینی (Check) می‌کند، در جملات غیرشخصی قالبی زبان فارسی، مشخصه ا.ف.گ. (EPP) هیچ‌گاه بازبینی نمی‌شود و، بنابراین، برای این گونه جمله‌ها نمی‌توان جایگاه مشخص‌گر گروه زمان (Spec-TP) قائل شد؛ به همین دلیل نیز، این نوع جملات بیانگر نوعی اسناد ناقص‌اند. شاید هسته زمان (T) در این جملات فاقد مشخصه ا.ف.گ. باشد و، لذا، نیاز به بازبینی ندارد، یا شاید، به علت نبودن وندهای مطابقه بر روی فعل در جملات غیرشخصی قالبی، مشخصه ا.ف.گ. (EPP) در این جملات ضعیف باشد. مشخصه‌های ضعیف احتیاج به بازبینی تا سطح صورت منطقی ندارند؛ امری که محتمل‌تر به نظر می‌رسد. جمله‌های (۴۹) را با جمله‌های (۵۰)، که در آنها مطابقت بین فاعل و فعل اجباری است، مقایسه کنید:

(۵۰) الف - (گل‌ها) خشک شدند.

ب - Pro خشک شدند.

در ادبیات دستور کمینه‌گرا، در سال‌های اخیر پیشنهاد شده است (Chomsky 1995) که وندهای مطابقه بر روی فعل در زبان‌های ضمیرانداز، یعنی -ند در جملات (۵۰) الف و ب)، خود دارای مشخصه‌های گروه اسمی (DP/NP)^{۲۹} است و قادر است که مشخصه ا.ف.گ. (EPP) را در جمله (۵۰) الف به تنهایی بازبینی کند؛ لذا، بودن یا نبودن یک گروه اسمی (NP/DP) در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان (Spec-TP)، در جمله (۵۰)، تأثیری در بازبینی این مشخصه ندارد.

از مقایسه جمله‌های (۴۹) با (۵۰) می‌توان نتیجه گرفت که در جمله‌های (۴۹) اصولاً

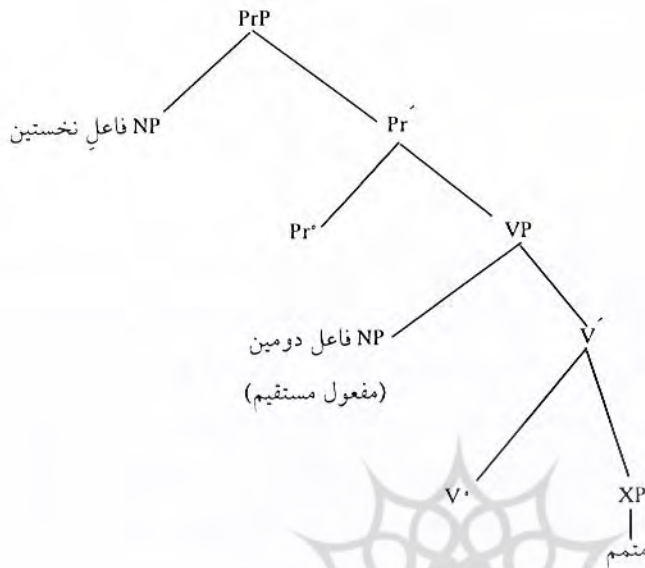
مشخصهٔ ا.ف.گ. (EPP) بازبینی نشده، اما در جمله‌های (۵۰) این کار صورت گرفته است. به بیان دیگر، وجود شناسه‌های مطابقه روی فعل در جمله‌های (۵۰) نشان‌دهندهٔ بازبینی شدنِ مشخصهٔ ا.ف.گ. (EPP) بر روی هستهٔ زمان (T) است، نه وجود فاعل صوری آنها و Pro در جمله‌های (۴۹) و گل‌ها و Pro در جمله‌های (۵۰).

کریمی (2000 Karimi)، براساس جایگاه قیده‌های جمله (مانند هنوز، تا حال، هیچ‌وقت، تاکنون) و نیز جایگاه قیده‌های گروه فعلی (مانند خیلی، باعجله، بدجوری) در سطح جمله و ترتیب آنها نسبت به فاعل جمله، می‌گوید که فاعل، در جمله‌های سادهٔ زبان فارسی، در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی (Spec-VP) در سطح نحو باقی می‌ماند و مشخصهٔ ا.ف.گ. (EPP) را ونده‌های مطابقهٔ فعل بازبینی می‌کنند. جابه‌جایی فاعل در جمله، از نظر کریمی (Ibid)، نه برای دریافت حالت و حضور در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان، بلکه تنها به دلایل کاربردشناختی، مانند مبتداسازی، تأکید^{۳۰} و... است. با توجه به این نکات، تعریف زیر را از ساخت‌ها/ جمله‌های غیرشخصی قالبی در زبان فارسی، در چهارگونهٔ مورد مطالعهٔ خود، ارائه می‌دهیم:

مشخصهٔ ا.ف.گ. (EPP) دربارهٔ ساختارهای غیرشخصی (قالبی) در زبان فارسی:
ساختارهای غیرشخصی قالبی جمله‌های زماندار ساده‌ای هستند که در آنها مشخصهٔ ا.ف.گ. (EPP) بازبینی نمی‌شود، زیرا فعل آنها فاقد ونده‌های مطابقهٔ شخص و شمار است.

باورز (Bowers 1993, p. 598)، برای توجیه شباهت‌های بین فاعل و مفعول - که او بادقت آنها را برشمرده - گفته است که مفعول مستقیم در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی (Spec-VP) تولید می‌شود، در حالی که فاعل (= موضوع خارجی) در جایگاه مشخص‌گر گروه اسنادی (Spec-PrP)، در بالای گروه فعلی درونی، تولید می‌شود. از نظر او، ترکیب موضوع خارجی (= فاعل)، در نمودار (۵۱)، با گروه میانی اسنادی (Pr') و ایجاد گره بیشین گروه اسنادی (PrP) نوعی اسناد نخستین^{۳۱} است:

(۵۱)



به گفته باورز، مفعول‌های مستقیم در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی (Spec-VP) تولید می‌شوند، که او آن را اسناد دومین^{۳۲} و مفعول مستقیم را فاعل دومین جمله نامیده است. دبیرمقدم (۱۳۷۶) نیز گفته است که فاعل ابتدای نخستین و مفعول مستقیم همراه با را ابتدای ثانویه جمله است. این تشابهات در نام‌گذاری و نقش در نمودار (۵۱) به خوبی نمایان است. لارسن (LARSON 1988) نیز دو گروه فعلی جدا در یک جمله ساده (متعدی) پیشنهاد می‌کند که فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی بالایی^{۳۳}، معادل گروه اسنادی (PrP) در باورز (BOWERS 1993)، و مفعول مستقیم در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی درونی^{۳۴} تولید می‌شود.

چامسکی (Chomsky 1995, p. 315)، به پیروی از هیل و کیسر (Hale and Keyser 1991-1993) و لارسن (LARSON 1988)، نمودار (۵۲) را برای فعل‌های متعدی، فعل‌های چندموضوعی (فعل‌های دومفعولی و...) و فعل‌های لازم ناگذرا^{۳۵} پیشنهاد کرده است:

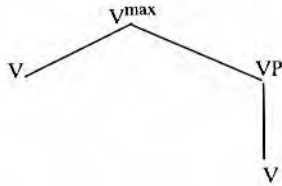
32) Secondary Predication

33) VP-Shell Upper-VP

34) Core / Inner-VP

35) Unergative

(۵۲)



به عقیده چامسکی، گروه بیشینه فعلی V^{max} فرافکنی یک فعل سبک vP مستقل از گروه فعلی درونی (VP) است که به طور مستقل از بخش واژگان برگزیده vP شده و دارای فرافکنی مخصوص به خود، یعنی V^{max} ، است. گروه فعلی درونی (VP) متمم فعل سبک (VP) (گروه فعلی نشان داده شده با V^{max} در نمودار ۵۲) است. موضوع‌های درونی فعل در جایگاه مشخص‌گر و متمم گروه فعلی درونی تولید می‌شوند. موضوع خارجی (فاعل) در جایگاه مشخص‌گر فعل سبک بالایی (Spec-*vP*) تولید می‌شود. نه تنها فعل‌های متعدی بلکه فعل‌های لازم ناگذرا - که چامسکی آنها را، به پیروی از لارسن (Larson 1988) و هیل و کیسر (Hale and Keyser 1991-1993)، فعل‌های متعدی نهان می‌نامد - دارای ساختار دو گره گروه فعلی، در نمودار (۵۲)، هستند. در نمودار (۵۲)، گروه فعلی بالایی، که فعل سبک *vP* است، و گروه فعلی درونی (VP) دو فعل مستقل از هم‌اند. از نظر چامسکی (Chomsky 1995, 316)، فعل‌های نامفعولی، که فاقد موضوع خارجی (یا کنش‌گر) هستند، تنها از گروه فعلی درونی (VP) تشکیل شده و فاقد فعل سبک بیرونی (VP) هستند. ^{۳۸}

این درست همان دستگاه فعلی است که تبیین‌کننده ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی است. فعل‌های غیرشخصی زبان فارسی تنها شامل گروه فعلی درونی در ساختار دوگره‌ای گروه فعلی هستند؛ یعنی گروه فعلی درونی در نمودار (۵۲) و گروه فعلی *vP* در نمودار (۵۱)، بدون گروه فعلی سبک *vP* یا گروه اسنادی (PrP) مسلط. تمامی فعل‌های شرکت‌کننده در جمله‌های غیرشخصی، در زبان فارسی، فعل‌های نامفعولی یا، به تعبیر ناتل خانلری (۱۳۵۲)، ناگذر و معادل گروه فعلی *vP* درونی در نمودارهای (۵۱) و (۵۲) هستند. تمامی موضوع‌های موجود در جمله‌های غیرشخصی موضوع‌های درونی‌اند و جایگاه متمم یا مشخص‌گر این گروه فعلی (درونی) را پر می‌کنند.

36) Light verb

37) Select

38) Light *vP*-Shell

به نظر می‌رسد که جابه‌جایی و ترتیبِ فاعل در سطح جمله‌های غیرشخصیِ فالی نسبت به قیدهای گروه فعلی و گروه زمان نشان‌دهندهٔ این نکته باشد که فاعل (ظاهری) در جمله‌های غیرشخصی [مانند جمله (۴۹)] و حتی در جمله‌های شخصی [مانند جمله (۵۰)] در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان قرار نداشته باشد.

الف - (من) بدجوری خوابم می‌آید.

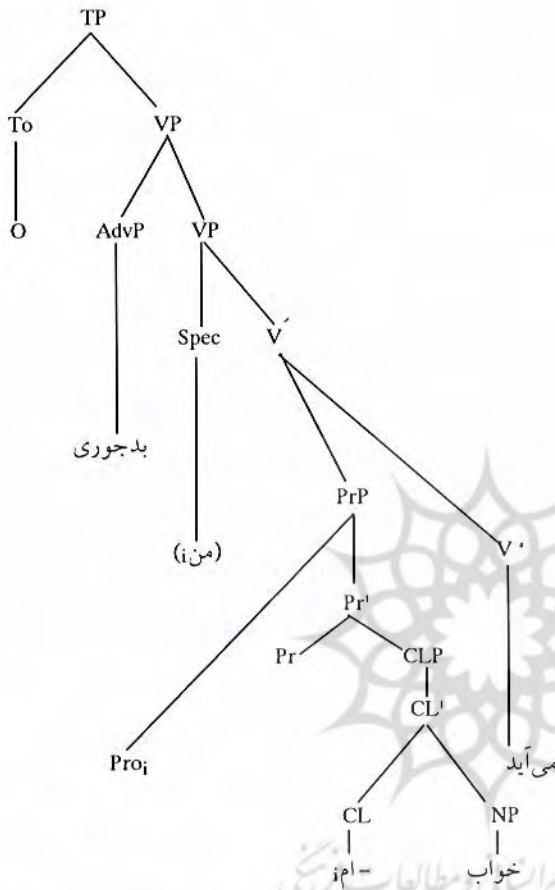
ب - بدجوری (من) خوابم می‌آید.

ج - * (من) خوابم بدجوری می‌آید.

جمله (الف) دارای ترتیبِ بی‌نشان‌تر نسبت به جمله (ب) است. ترتیب کلمات در جمله (ب) زیربنایی و پایه‌زایشی شده است. در جمله‌های (۴۹) و (ب) (۵۳)، آنها و من در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی (Spec-VP) و خوش و خواب در جایگاه متمم گروه فعلی قرار دارند. متمم با فعل در درون گره میانی فعل، یا $V\text{-bar}$ (V')، یک گزارهٔ مرکب یا فعل مرکب می‌سازند (Vahedi-Lanqrudi 1996؛ Karimi 2003). فاعل‌های صوری، یعنی آنها و من، در جمله‌های (الف) و (ب) (۵۳)، دارای تعبیر فاعل دومین یا مبتدای دومین هستند (دبیرمقدم ۱۳۶۹؛ Bowers 1993).

مفعول یا مبتدای دومین، در گویش گیلکی، فارسی تاجیکی و فارسی دری، همراه با راه‌کار می‌رفته که نمایانگر حالتِ غیرفاعلی بوده است. در زبان فارسی معاصر، را دیگر نشان‌دهندهٔ حالت غیرفاعلی نیست، بلکه تنها نشان‌دهندهٔ حالت مفعول مستقیم پیش‌فرض شده^{۳۹} (Ghomslii 1996) یا شاید نشان‌دهندهٔ حالت مفعول مستقیم مشخص^{۴۰} (Karimi 1996) است. شاید به همین دلیل است که را، در فارسی معاصر، همراه با فاعل منطقی جمله‌های غیرشخصی به کار نمی‌رود. نمودار درختی ایکس تیرهٔ جمله‌های (۵۳) در نمودار (۵۴) نشان داده شده است:

(۵۴)



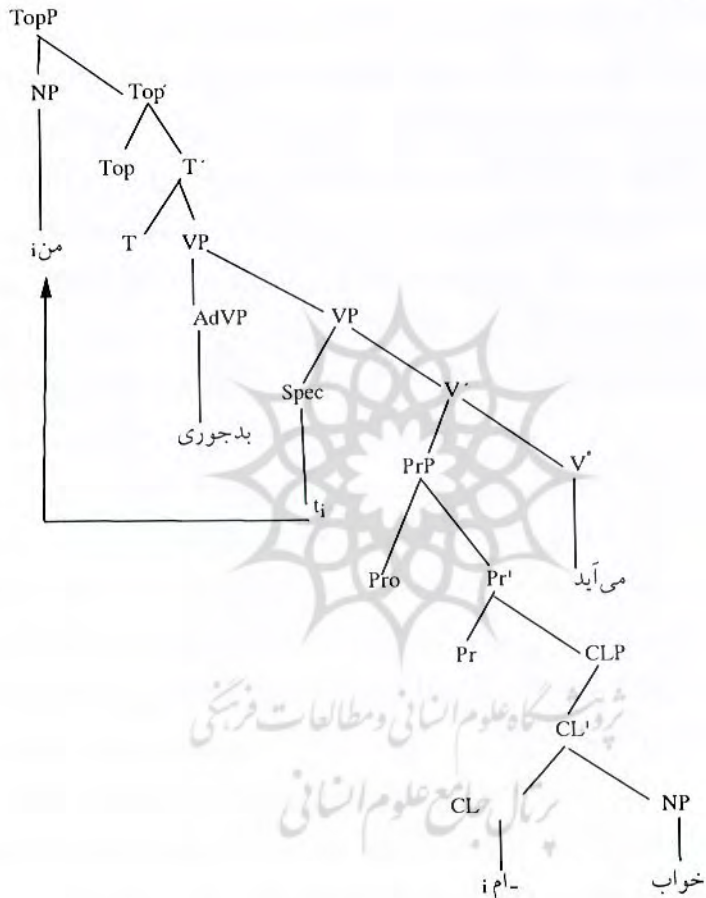
در نمودار نحوی (۵۴)، من در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی درونی (Spec-VP) تولید شده است و با ضمیر نهان (Pro) در جایگاه مشخص‌گر گروه اسنادی (Spec-PrP) هم‌نمایه است. ضمیر نهان (Pro) نیز با هسته پی‌بستی هم‌نمایه است. من در جایگاه اصلی خود، یعنی در مشخص‌گر گروه فعلی، در موقعیت موضعی^{۴۱} نسبت به هسته زمان قرار دارد و از آن حالت فاعلی^{۴۲} می‌گیرد، ولی چون فعل جمله، یعنی می‌آید، فاقد وند مطابقه مناسب است، براساس مشخصهٔ ا.ف.گ. جملهٔ زماندار دارای مشخص‌گر نیست و مشخصهٔ ا.ف.گ. آن بازیبنی نمی‌شود. نمودار درختی جملهٔ (۵۳) الف) - که، به نظر

41) Local Relation

42) Nominative case

نگارنده، جمله بی‌نشان‌تر است - براساس حرکت من به جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا حاصل می‌شود، که نمودار (۵۵) مبین آن است:

(۵۵)



تفسیر معنایی بی‌نشان جملات غیرشخصی بیانگر مفهوم مبتداست که در نمودار (۵۵)، با حرکت من، یعنی فاعل منطقی، به جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدای جمله نشان داده شده است (Ghoneshi 1996). از دیدگاه نگارنده، قید گروه فعلی بدجوری به گروه فعلی افزوده می‌شود و بیانگر جایگاه زیربنایی عناصر درون گروه فعلی است. فاعل منطقی، من، باگروه

میانی فعل V' ادغام^{۴۳} شده و VP درونی را می‌سازد. این فاعل، در جمله (۵۳) ب) و نمودار (۵۴)، در جایگاه ادغام‌شده نخستینش قرار دارد و با سازه پی‌بستی هم‌نمایه است؛ ولی، در جمله (۵۳) الف) و نمودار (۵۵)، من به جایگاه مبتدای جمله، برای مقاصد کاربردشناختی نظیر مبتداسازی، حرکت کرده است. قید گروه فعلی بدجوری، که خود به VP افزوده می‌شود، نشان‌دهنده جایگاه نخستین فاعل منطقی در جمله (۵۳) ب) است. با وجود این، در همه جمله‌های (۵۳)، مشخصه ا.ف.گ. در سطح نحو ظاهری^{۴۴} تا مرحله بازنمون^{۴۵} بازبینی نمی‌شود، زیرا فعل جمله‌ها دارای وند مطابقه با فاعل نیست؛ بنابراین، اسنادپردازی در سطح نحو با یک گروه اسمی (ND/DP) در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان (Spec-TP) صورت نمی‌گیرد و مشخصه ا.ف.گ. هسته زمان - که باید یک گروه اسمی (ND/DP) یا وند مطابقه روی فعل آن را بازبینی کند - بازبینی نشده باقی می‌ماند. این همان چیزی است که آن را اسناد ناقص نامیده‌ایم. همه جمله‌های غیرشخصی زبان فارسی و دیگر گونه‌های مورد مطالعه ما دارای مشخصه اسناد ناقص هستند، همان‌طور که در مشخصه ا.ف.گ. بیان شده است.

اکنون کاربرد را همراه با فاعل منطقی را در فارسی دری، فارسی تاجیکی، و گویش گیلکی بیه پیش بررسی می‌کنیم. به نظر می‌رسد که را در زبان فارسی معاصر تنها نشان‌دهنده حالت مفعول مستقیم مشخص یا پیش فرض شده است و لذا در ساختارهای غیرشخصی ظاهر نمی‌شود؛ ولی، در گویش گیلکی، فارسی تاجیکی و فارسی دری، را بعد از یک گروه اسمی (NP) یا گروه معرفه (DP) بیانگر حالت غیرفاعلی است (در مورد گویش گیلکی - درزی و دانای طوسی ۱۳۸۲) و در مورد زبان فارسی میانه و فارسی دری نیز چنین بوده است (بهار ۱۳۳۷؛ صادقی ۱۳۵۷؛ نائل خانلری ۱۳۵۲؛ دبیرمقدم ۱۳۶۹).

تحلیل نگارنده در مورد نمود نحوی جمله‌های غیرشخصی قالبی در این سه گونه زبانی، که در آنها فاعل منطقی همراه با را به کار می‌رود، ولی فاقد پی‌بستی ضمیری هستند، مبتنی بر نمودار (۵۴) و جمله (۵۳) ب) است. در این تحلیل نیز، گروه اسمی / گروه معرفه + را (DP+ra) در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی تولید می‌شود، ولی، در عین حال، دارای نمودهایی مانند جمله (۵۳) الف) هم است که بر اثر جابه‌جایی در سطح جمله حاصل شده است.

جابه‌جایی سطح جمله^{۴۶} از پدیده‌های رایج در زبان فارسی است (Karimi 1989, 2003; Darzi 1996; Vahedi-Lanqrudi 1994) و دارای دلایل کاربردشناختی و همچنین داشتن/گرفتن دامنه^{۴۷} بر دیگر سازه‌های سطح جمله است.

براساس این تحلیل، بازبینی نشدن مشخصه ا.ف.گ.، همانند جمله‌های (۵۳) و جمله‌های غیرشخصی در فارسی معاصر، درباره ساختار نحوی جمله‌های غیرشخصی در این سه گونه زبانی نیز همچنان صادق است. گروه معرفه + را (DP+ra) هیچ‌گاه در جایگاه فاعل قرار نمی‌گیرد، فعل همواره فاقد مطابقه باقی می‌ماند، مشخصه ا.ف.گ. هسته زمان (T) بازبینی نمی‌شود و لذا بنا بر تعریف، ساختار غیرشخصی به حساب می‌آید. در عین حال، در درون گروه فعل میانی (V') چیزی جز خوش و آمد وجود ندارد. گروه فعل میانی V-bar (V') جایگاه گزاره‌های مرکب^{۴۸} یا جایگاه ساختاری فعل‌های مرکب در سطح نحو در زبان فارسی است؛ یعنی گروه فعل میانی یک ساختار میانی گروه فعلی یا یک فعل اصطلاحی^{۴۹} است. به مثال‌هایی از این گروه‌ها توجه کنید:

(۵۶) الف - خنده آمد شاه را گفت ای کیا...

ب - شاه را این جواب‌ها سخت خوش آمد.

(۵۷) (گوش گیلکی) $\bar{a} \ m\bar{a} \ (-r\bar{o}) \ xo\bar{s} \ bu: \ ma$

ما خوشمان آمد (ما را خوش آمد). سوم شخص مفرد - آمد خوش را ما

(۵۸) (فارسی تاجیکی) $mar\bar{o} \ xu\bar{s} \ \bar{o}mad$

(من) خوشم آمد. سوم شخص مفرد - آمد خوش مرا

ساختار منطقی - معنایی جمله‌های (۵۶) تا (۵۸) درست همان ساختار منطقی - معنایی ارائه شده در نمودار درختی (۴۸) برای جمله‌های (۴۷) غیرشخصی زبان فارسی معاصر است که، در آنها، گروه معرفه + را (DP+ra) فاعل منطقی - معنایی جمله است و، در ساختار منطقی - معنایی، در جایگاه مشخص‌گر گروه اسنادی PrP قرار دارد:

46) Scrambling

47) Scope

48) Complex Predicates (CP)

49) Idiomatic Verb

(۵۹)

$$\left[\dots \left[V \left[\text{را} + \text{گروه معرفه} + \text{را} \right] \left[\dots \text{خوش} \dots \right] \right] \left[\text{آمد} \right] \right]$$

$\bar{V}' \quad \bar{V} \quad \text{PrP} \quad \text{Pr}' \quad \bar{V} \quad \bar{V}'$

بدیهی است که نمودار (۵۹) ساختار نحوی نیست، ولی تا حد زیادی می‌توان آن را نشان‌دهنده روابط منطقی زیربنایی دانست که تفسیر معنایی ساختار نحوی جمله‌های (۵۶) تا (۵۸) را ممکن می‌سازد. در این نمودار، گروه معرفه + را، در جایگاه مشخص‌گر گروه اسنادی، به مانند فاعل (منطقی) مسند خوش (و فعل خوش آمد) عمل می‌کند و نقشِ تنابیی تجربه‌گر از آن دریافت می‌کند و همواره دارای مشخصه معنایی [+جاندار] است. از سوی دیگر، گروه اسنادی PrP در نمودار (۵۹) موضوع درونی یا متمم گره میانی فعل آمد، یعنی \bar{V}' است. پس، به تبعیت از آن، گروه معرفه + را نیز یک موضوع درونی یا مفعول زیربنایی فعل و جمله به حساب می‌آید، یعنی فاعل منطقی مفعول نحوی است (ناتل خانلری ۱۳۵۲، ص ۳۲۰). از لحاظ معنایی، فعل خوش آمد به مفعول خود، یعنی گروه معرفه + را، اسناد می‌شود.

درزی و دانای طوسی (۱۳۸۲) معتقدند که، در گویش گیلکی لاهیجان، گروه معرفه + را یک گروه حرف‌اضافه‌ای است که در رابطه/حالت غیر فاعلی نسبت به فعل است، ولی در محل فاعل صوری جمله، یعنی مشخص‌گر گروه زمان، قرار دارد؛ یعنی گروه معرفه + را مفعول زیرساختی و فاعل روساختی است. از نظر درزی و دانای طوسی (همان)، گروه معرفه + را دارای حالت ذاتی است که فعل تنها به متمم درونی تجربه‌گر اعطا می‌کند. گروه معرفه + را به جایگاه فاعل ظاهری جمله‌های غیرشخصی (Spec-TP) حرکت می‌کند تا مشخصه اف.گ. هسته تصریف یا زمان (I/T) جمله را بازبینی کند، ولی این گروه معرفه + را ضرورتاً با فعل مطابقت نمی‌کند، زیرا فعل تنها با گروه‌های معرفه دارای حالت‌های ساختاری فاعلی (NOM) و مفعولی (ACC) مطابقت می‌کند، نه با گروه‌های دارای حالت ذاتی. از نظر درزی و دانای طوسی (همان)، گروه معرفه + را، در گویش گیلکی لاهیجان، یک گروه حرف‌اضافه‌ای است و را تظاهر صوری حالت ذاتی است که فعل آن را اعطا کرده است.

تحلیل درزی و دانای طوسی (همان) از ساخت‌های غیرشخصی گوییش گیلکی لاهیجان دارای مؤلفه‌ها و تحلیل‌های غیرمنسجم نظری است. به‌طور خاص، اعطای حالت ذاتی از سوی فعل‌های سبک در ساخت‌های غیرشخصی و نمود آوایی آن توسط را توجیه نظری ندارد و نیز فاقد شواهد مستند تاریخی است.

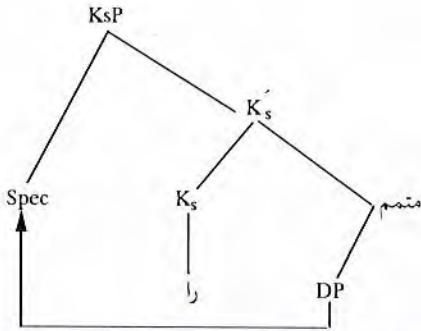
تحلیل موردنظر نگارنده با تحلیل و نظریه قمشی (Ghomeshi 1996, 1997) و کریمی (Karimi 1996, 2001) دربارهٔ را شباهت بیشتری دارد. براساس نظر قمشی (Ghomeshi 1996, 1997)، گروه معرفه/اسمی + را بیانگر یک گروه حالت^{۵۰} است که، در آن، راهسته گروه حالت است. مفعول مستقیم یا گروه معرفه/اسمی (NP/DP) در جایگاه مشخص‌گر این گروه، برای بازیابی حالت مفعولی آن، قرار می‌گیرد. گروه حالت یگ گروه نقشی است که به گروه فعلی VP افزوده می‌شود:

$$[[DP-ra... [...]]] \quad (60)$$

KP VP

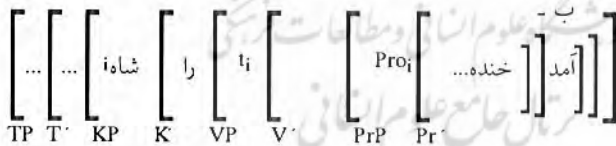
اما از نظر کریمی (Karimi 2001)، در فارسی معاصر، مفعول مستقیم مشخص یا همان گروه معرفه + را (DP+ra)، به‌عنوان متمم هسته یک گروه حالت، یعنی را، که همزمان دارای مشخصه معنایی مشخص‌بودن^{۵۱} و مشخصه ساختوازی حالت مفعولی است، تولید می‌شود و سپس، برای گرفتن حالت، به جایگاه مشخص‌گر گروه حالت (Spec-KP) حرکت می‌کند و، در رابطه مشخص‌گر-هسته^{۵۲}، از را حالت مفعولی دریافت می‌کند. ولی قمشی می‌گوید که مفعول مستقیم دارای مشخصه معنایی پیش‌فرض‌شده اساساً در جایگاه مشخص‌گر گروه حالت، که به VP افزوده شده است، تولید می‌شود، یا بر اثر حرکت از درون گروه فعلی در جایگاه مشخص‌گر گروه حالت قرار می‌گیرد، و مفعول مستقیم تنها حالت مفعولی خود را در رابطه مشخص‌گر-هسته بازیابی می‌کند. ساختار نحوی گروه حالت، از نظر کریمی (Karimi 1996, 2001)، به این شرح است:

(۶۱)



باتوجه به اینکه نظر کریمی و قمشی در مورد ساختار نحوی گروه حالت شباهت بسیاری به هم دارد، و باتوجه به اینکه شواهد کافی برای ترجیح یکی بر دیگری ارائه نشده و انتخاب هریک از آنها با تحلیل ارائه شده در این مقاله درباره ساخت‌های غیرشخصی زبان فارسی سازگار است، ما تحلیل قمشی را برمی‌گزینیم که، براساس آن، گروه حالت (KP) به گروه فعلی ساخت‌های غیرشخصی افزوده می‌شود یا گروه حالت با گروه فعلی ادغام می‌گردد. فاعل منطقی در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی تولید می‌شود و سپس به جایگاه مشخص‌گر گروه حالت حرکت می‌کند تا حالت هسته آن را بازبینی کند. مثال (۵۶ الف) در زیر تکرار شده است:

(۶۲) الف - خنده آمد شاه را گفت ای کیا...



در این نمودار، سازه شاه، به مانند فاعل منطقی گروه اسنادی ولی به عنوان متمم/مفعول زیربنایی فعل آمد، با گروه میانی فعل V ادغام می‌شود و مشخص‌گر گروه فعلی (Spec-VP) را می‌سازد و، در عین حال، با ضمیر نهان (Pro) در محل فاعل گروه اسنادی (PrP) هم‌نمایه است. آنگاه شاه، برای بازبینی حالت موجود در هسته حالت (K) و برآوردن یا از بین بردن حالت مفعولی خود، به جایگاه مشخص‌گر گروه حالت حرکت می‌کند. این تحلیل تبیین‌گر همراه بودن فاعل منطقی و زیربنایی یا گروه معرفه/اسمی + را با راه، در جمله‌های غیرشخصی، در گرایش گیلکی لاهیجان، فارسی دری و فارسی تاجیکی است.

می‌توان گفت که را، در این گویش‌ها و گونه‌های زبانی، همچنان بیانگر حالت غیرفاعلی است؛ ولی، در زبان فارسی معاصر، را تنها بر مفعول مستقیم دارای مفهوم معنایی مشخص یا پیش‌فرض شده دلالت دارد. تفاوت دو ساختار تنها در بودن یا نبودن گروه نقشی حالت در ساخت‌های غیرشخصی است. شاه (را) در (۶۲ ب) نوعی مبتدای درون جمله است. جایگاه فاعل جمله، یعنی مشخص‌گر گروه زمان (Spec-TP)، همچنان تهی است، ضمن اینکه فعل جمله نیز فاقد وندهای مطابقه است، یعنی مشخصه ا.ف.گ. جمله بازبینی نمی‌شود. لذا، براساس مشخصه ا.ف.گ.، این ساخت‌ها نیز ساخت‌های غیرشخصی‌اند. در این تحلیل، هر دو گونه ساختار غیرشخصی، در چهار گونه زبانی مورد مطالعه، دارای تبیینی یکسان‌اند و همگی غیرشخصی به حساب می‌آیند، که مؤید مطابقت نداشتن در همه این گونه‌های زبانی است. شاید تحولی تاریخی در زمانی سبب شده است که را در زبان فارسی معاصر تنها نمایانگر حالت مفعول مستقیم، ولی در گونه‌های فارسی دری، فارسی تاجیکی و گویش گیلکی بیه پیش بیانگر رابطه و حالت غیرفاعلی در سطح جمله باشد. به کاررفتن یا به کار نرفتن را در این دو گونه زبانی را می‌توان با تحلیل ارائه شده در این مقاله توجیه کرد. در هر دو گونه ساختار زبانی گروه معرفه + را - که فاعل منطقی زیربنایی و مفعول نحوی است - در ساختار نحوی ظاهری در جایگاه فاعل صوری، یعنی مشخص‌گر گروه زمان، قرار ندارد؛ فعل‌های این‌گونه جمله‌ها نیز فاقد وندهای مطابقه‌اند. بنابراین، براساس مشخصه ا.ف.گ.، این ساختارها غیرشخصی و مؤید نوعی اسنادپردازی ناقص‌اند.

نتیجه

در این مقاله، ساخت‌های غیرشخصی فالی در چهار گونه زبانی بررسی شد. در هر چهار گونه زبانی، صورت تصریفی و خودایستای فعل اصلی، اجباراً، همواره به صورت سوم شخص مفرد است، در حالی که فاعل صوری و ظاهری این جمله‌ها می‌تواند اول، دوم، سوم شخص مفرد یا جمع باشد. تفاوت در ساخت نحوی این جمله‌ها مربوط به آمدن یا نیامدن تکواژ مفعولی حالت را همراه با فاعل صوری ظاهری و نیز (عدم) تظاهر پی‌بست‌های ضمیری با عنصر غیرفعلی جمله در این گونه‌هاست. براساس تحلیل ارائه شده، در جمله‌های غیرشخصی، فاعل ظاهری در جایگاه فاعل جمله نمی‌آید؛

به عبارت دیگر، این جمله‌ها فاقد فاعلِ نحوی‌اند؛ این نکته مطابقت نداشتنِ فاعلِ ظاهری و فعل اصلی را در هر چهار گونهٔ زبانی توجیه می‌کند. در مورد کاربرد یا عدم کاربرد تکواژ حالتِ مفعولی را نیز تحلیل شد که به تظاهر یا عدم تظاهرِ گروه حالت در سطح نحو و ادغامِ فاعلِ ظاهری در جایگاه مشخص‌گر گروه حالت، در این چهار گونه، دلالت می‌کند.

در هر دو نوع ساخت نحوی جمله‌های غیرشخصی، فاعلِ ظاهری در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان/تصریف (Spec-TP)، که جایگاه مطابقت بین فعل تصریف شده و فاعل جمله است، قرار ندارد و فعل اصلی جمله نیز دارای تصریف ناقص است؛ یعنی، در عین اینکه فعل دارای مشخصه/شناسهٔ زمان است، فاقد شناسه‌های مطابقت است. با توجه به این شواهد صوری و نحوی، دو جایگاه متفاوتِ نحوی برای فاعل صوری جمله‌های غیرشخصی، در چهار گونهٔ زبانی مورد مطالعه، پیشنهاد کردیم که به نظر می‌رسد بتواند تفاوت‌های نحوی آنها را توجیه کند. ضمن اینکه، براساس تحلیل ما، سازهٔ غیرفعلی در جمله‌های غیرشخصی، یعنی اسم یا صفت پیش از فعل در این جمله‌ها، همواره در درون گره فعل میانی (V-bar) قرار می‌گیرد و، همراه با فعل اصلی، یک گزارهٔ مرکبِ نحوی تشکیل می‌دهد.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۳)، دستور زبان فارسی ۱، ج ۱۴، فاطمی، تهران؛
 ارزنگ، غلامرضا (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی امروز، نشر قطره، تهران؛
 بهار، محمدتقی (۱۳۳۷)، سبک‌شناسی، ج ۲؛
 پایندهٔ لنگرودی، محمود (۱۳۶۶)، فرهنگ گیل و دیلم، امیرکبیر، تهران؛
 دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون 'را' در زبان فارسی»، مجلهٔ زبان‌شناسی، س ۷، ش ۱، تهران؛
 — (۱۳۷۶)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجلهٔ زبان‌شناسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲، ۱۳۷۴، تهران؛
 درزی، علی و مریم دانای طوسی (۱۳۸۲)، ساخت‌های غیرشخصی در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان، گزارش نهایی طرح پژوهشی، دانشگاه تهران؛
 شفایی، احمد (۱۳۶۳)، مبانی علمی دستور زبان فارسی، انتشارات نوین، تهران؛
 شکوهی، علی (۱۳۷۸)، ساخت گروه فعلی در گویش گیلکی لنگرود، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران؛

- صادقی، علی اشرف (۱۳۴۹)، «زا» در زبان فارسی امروز»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۹۳، ص ۹-۲۲؛
- (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، تهران؛
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱)، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران؛
- (۱۳۷۴)، فارسی ایران و نایجکستان (یک بررسی مقابله‌ای)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران؛
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۲)، تاریخ زبان فارسی، ج ۲، انتشارات فردوسی [ج ۶، ۱۳۷۷]، تهران؛
- نجفیان، آرزو (۱۳۸۱)، بررسی ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی براساس فرضیه نامفعولی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران؛
- واحدی لنگرودی، محمد مهدی (۱۳۷۷)، «ساخت‌های فعلی مجهول با 'شدن' در زبان فارسی»، مجله مدرس، ش ۷، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران؛
- BOWERS, J. (1993), "The Syntax of Predication", *Linguistic Inquiry*, Volume 3 4, Number4, Fall 1993, 591-656;
- BROWNING, M. A. and Ezat KARIMI (1994), "Scrambling to Object Position in Persian", In *Studies on Scrambling*, ed. Norbert CORVER and Henk Van RIEMSDIJK, 61-100, Berlin: Mouton de Gruyter;
- BURZIO, L. (1986), *Italian Syntax*, Dordrecht, Reidel;
- CHOMSKY, N. (1993), "A Minimalist Program For Linguistic Theory", In Hale K. & S.J. KEYSER (eds.) (1993), *The View From Building 20*, Cambridge, Mass: MIT Press;
- (1995), *The Minimalist Program*, Cambridge, Mass: MIT Press;
- GHOMESLII, Jila (1996), *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*, Ph.D. Dissertation, University of Toronto;
- (1997), "Topics in Persian VPs.", *Lingua* 102:133-167;
- (1997), "Non-Projecting Nouns and the Ezafe: Constructions in Persian", In *Natural Language and Linguistic Theory* 15, 729-788;
- (2001), "Control and Thematic Agreement", In *Canadian Journal of Linguistics*, 46(1/2);
- GHOMESLII, Jila & Diane MASSAM (1994), "Lexical/Syntactic Relations Without Projection", In *Linguistic Analysis* 24, No. 3-4;
- HAEGERMAN, L. (1994), *Introduction to Government and Binding Theory*, 2nd Edition, Blackwell Publishers INC;
- Hale, K. & S.J. KEYSER (1991), *On The Syntax of Argument Structure*, Lexicon Project Working Papers, Number 34, MITWP;
- (1993), "On Argument Structure and the Lexical Expression of Syntactic Relations", In K. L. Hale and S. J. KEYSER (eds.), *The View From Building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvain Bromberger*, Cambridge, MA: MIT Press;
- KARIMI, S. (1990) "Obliqueness, Specificity, and Discourse Functions, In *Linguistic Analysis* 20 (3/4): 139-191;
- (1996), "Case and Specificity: Persian 'ra' Revisited", In *Linguistic Analysis*, 3-4: 173-94;
- (2000), *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*, MS. University of Arizona, Tucson;
- (2001), "Persian Complex DPs: How Mysterious Are They?", In *Canadian Journal of Linguistics*

- 46 (1/2), 63-96;
— (2003), "On Object Positions, Specificity, and Scrambling in Persian", In Simin KARIMI(ed.), *Word Order and Scrambling*, Blackwell Publishing;
LARSON, R. (1988), "On the Double Object Constructions", *Linguistic Inquiry* 19: 335-91;
LAZARD, Gilbert (1957), *Grammaire du Persan Contemporain*, Paris: Klincksieck;
LEVIN, B. & Malka RAPPAPORT (1995), "Unaccusativity: At the Syntax Lexical Semantics Interface", *Linguistic Inquiry*, Monograph 26;
PERLWITER, D. M. (1978), "Impersonal Passives and The Unaccusative Hypothesis", In *Proceedings of the Fourth Annual Meeting of the Berkeley Linguistic Society*, 157-89, Berkeley Linguistic Society, University of California, Berkeley, Levin;
THACKSTON, Jr. M. (1978), *An Introduction to Persian*, The Soroush Press, Tehran;
VAHEDI-LANQRUDI, M.M. (1994), "Scrambling in Modern Farsi", In *Proceeding of the 1994 Annual Conference of the Canadian Linguistic Association*, (ed.) Paivi Koskinen;
— (1996), *The Syntax, Semantics, and Argument Structure of Complex Predicates in Modern Farsi*, Ph.D. thesis, University of Ottawa;
WINDLUR, Gernol L. (1979), *Persian Grammar: History and State of its Study*, Mouton Publishers;
ZAHEDI, K. (2002), *Complex Predicates in Modern Persian: A Minimalist Approach*, Ph.D. Thesis, Tarbiat Modares University.

□

